

چشم‌انداز مذاکرات و صلح در افغانستان

اسماعیل باقری¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 4، پیاپی 84، زمستان 1399؛ صفحات 137-115

تاریخ دریافت: 1399/10/08 تاریخ پذیرش نهایی: 1399/10/25

چکیده

صلح نیاز مبرم جامعه سیاسی و اجتماعی فعلی افغانستان است. این کشور که بیش از چهار دهه بحران‌های متعدد داخلی و تهاجم خارجی شوروی سابق و آمریکا را تجربه کرده است، همچنان در یک وضعیت شکننده امنیتی، بی‌ثباتی سیاسی و گسترش درگیری‌ها به سر می‌برد. حمله آمریکا به افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم و ایجاد صلح و امنیت، صورت گرفت؛ اما عملکرد آمریکا به دلایل متعدد نه تنها به گسترش خشونت‌ها و قدرت‌یابی مجدد طالبان منجر شده است؛ بلکه مذاکره مستقیم آمریکا به طالبان وجهه مشروع بخشیده است. مذاکره مستقیم آمریکا با طالبان و امضای توافق‌نامه صلح در افغانستان که به توافق «دوحه» معروف است، یک خروجی داشت که آن هم برگزاری مذاکرات بین‌افغانی است. قرار شده بود تا پس از آزادی زندانیان طالبان و زندانیان نیروهای امنیتی افغانستان، این مذاکرات آغاز شود. اما این مذاکرات با شش ماه تاخیر آغاز و چندین بار متوقف شد. شناسایی چالش‌های مذاکرات بین‌افغانی و موانع داخلی و خارجی صلح پایدار در افغانستان، هدف اصلی مقاله حاضر است. این که آیا مذاکرات در مسیر اصلی و صحیح خود قرار دارد و اگر نه، چه موانعی وجود دارد که عملاً نتایج مذاکرات بین‌افغانی را معکوس می‌کند؟ بازیگران داخلی و خارجی مؤثر این مذاکرات چیست و اساساً چه پسران‌هایی موجب عدم پیشرفت در مذاکرات شده است؟

واژگان کلیدی

افغانستان، مذاکرات صلح دوحه، طالبان، دولت اشرف غنی، صلح بین‌افغانی

مقدمه

در اسفندماه ۱۳۹۸، پس از بیش از یک سال مذاکره پی در پی، آمریکا و طالبان توافق نامه‌ای را امضا کردند که قرار شد راهی برای گفتگوهای صلح بین دولت افغانستان و طالبان باز کند. گفتگوهای صلح، موسوم به گفتگوی بین‌الافغانی، قرار بود طی چند روز پس از توافق نامه ایالات آمریکا طالبان آغاز شود؛ اما انتخابات پرماجرایی افغانستان و اختلاف بر سر آزادی زندانیان طالبان مانع از راه‌اندازی مذاکرات شد. با گذشت زمان، مانع اول برطرف و مانع دوم نیز به آرامی حل شد و زمینه را برای گفتگوهای درون افغانی فراهم کرد، اما تنش‌ها میان اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان و رقیب اصلی سیاسی او عبدالله عبدالله در خصوص هیات مذاکره‌کننده دولت کابل با طالبان، موجب محدودیت‌هایی شده است. (Diab, 15 Seb. 2020)

رهبران طالبان همواره در مذاکرات‌شان با آمریکا خواهان تغییر نظام سیاسی پسا ۲۰۰۱ بوده‌اند و اساساً اجلاس بن و توافقنامه و مفاد آن را قبول نداشته و دولت برآمده از آن را به رسمیت نشناخته و خواهان تبدیل آن به نظام سیاسی مدنظر یعنی «امارت اسلامی» هستند. بدون شک در مذاکرات بین‌الافغانی نیز چنین خواسته‌ای دارند. مولوی «عبدالحمید حقانی» و «شیرمحمد عباس استانکزی» تأکید کرده‌اند که قبل از هر اقدام و توافقی در خصوص آتش‌بس، باید روی امارت اسلامی توافق صورت بگیرد. در عین حال رهبران طالبان مدعی شده‌اند که به دنبال به دست گرفتن تمام قدرت نخواهند بود و مبارزه آنها برای رهایی کشور از سیطره نیروهای خارجی و ایجاد یک نظام اسلامی است. (<https://www.usip.org>) مولوی عبدالحمید حقانی مذاکره‌کننده ارشد طالبان، سه شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۹ خطاب به هیئت دولت توییت کرد که: «جنگ ما برای به دست گرفتن قدرت نیست، بلکه برای استقلال کشور از اشغال خارجی و استقرار یک نظام اسلامی است.» (Basit, 25 Sep. 2020) طالبان راهی ندارد جز این که صادقانه با جریان‌های داخلی افغانستان و دولت آن گفتگو کند تا به یک راه‌حل پایدار دست یابند. البته به دیدگاه سایر بازیگران داخلی افغانستان دست یافتن به چنین راه‌حلی یعنی «صلح پایدار» دشوار است. چرا که طالبان برخلاف تبلیغات رسانه‌ای غرب که سعی دارند گروه طالبان را یک جریان منسجم و یکدست معرفی کنند، چندان منسجم نیست. از طرف دیگر آمریکا هم دنبال صلح و امنیت نسبی در افغانستان نیست، چه برسد به صلح و امنیت پایدار. محمد نعیم وردک، سخنگوی طالبان می‌گوید گفتگوهای صلح درون افغانی، روند ساده‌ای نیست و به صبر و فداکاری هر دو طرف

نیاز دارد و این گروه، صبر و اشتیاق کافی برای مذاکره با دولت افغانستان را دارد. (<http://www.businessworld>)

مذاکرات بین‌الافغانی بر مبنای توافقات دوحه پیگیری می‌شود و اساساً معلوم نیست که نتایج این مذاکرات به حفظ نظام جمهوری و دستاوردهای بن در ۱۳۸۰ منجر شود. تشکیل دولت موقت و انتقالی یکی از مهم‌ترین گمانه‌های تحلیل‌گران سیاسی است. چرا که طالبان نه دولت افغانستان را مشروع می‌داند و نه قانون اساسی افغانستان و نهادهای سیاسی، امنیتی و نظامی آن را قبول دارد. نکته‌ای که بیش از همه روند و نتایج مذاکرات بین‌الافغانی را با چالش و سؤال جدی مواجه ساخته است، توافق دوحه بین آمریکا و طالبان است که بگفته احمد سعیدی از تحلیل‌گران ارشد افغانستان، تا کنون نسخه اصلی این توافق‌نامه، انتشار عمومی نیافته و حتی رهبران افغانستان نیز تنها این نسخه‌ها را یکبار خوانده و سپس توسط زلمی خلیل‌زاد از آنان پس گرفته شده است. البته چهار مورد از این توافق‌نامه رسانه‌ای شده است.

۱. آزادی زندانیان طالب؛

۲. خروج تدریجی نیروهای آمریکایی تا می ۲۰۲۱ (خرداد ۱۴۰۰)؛

۳. آغاز مذاکرات بین‌الافغانی؛

۴. ساختار نظام سیاسی آینده افغانستان. (سعیدی، ۱۳۹۹)

با فشار و وساطت آمریکا توافق‌نامه دوحه توسط شورای امنیت ملل متحد تایید شد که برآیند آن حکومتی است بین امارت و جمهوریت. سه رکن اول تقریباً نهایی شده، اما در مورد ساختار نظام سیاسی آینده اختلاف دیدگاه‌ها جدی‌تر است. آنچه مبهم و تاریک است تحولات میدانی افغانستان است که کنترل و مدیریت آن به معجزه شبیه است. آیا طالبان حاضر می‌شود نیروهای خود را خلع سلاح کرده و آنان را در نیروهای نظامی افغانستان ادغام کند؟ «آمریکا به خروج آبرومندانه نیروهای خود ضمن یک توافق با طالبان فکر می‌کند، اما در نظر عام این خروج جز شکست معنی دیگری ندارد. (Singh & Other, 2020)

گفتنی است مذاکرات بین‌الافغانی روز شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ در دوحه قطر آغاز شد. هر دو طرف به ظاهر به دنبال پایان دادن به جنگی هستند که نزدیک به دو دهه ادامه داشته که نتیجه‌ای جز ناامنی، ویرانی، کشتار غیرنظامیان و گسترش افراط‌گرایی نبوده است. حضور نیروهای خارجی در افغانستان، تنها موجب شکاف عمیق بخش جامعه سنتی و جامعه مدرن افغانستان شده است و در چنین وضعیتی، بویژه با مداخله قدرتهای برهم زننده و عدم صداقت آمریکایی‌ها، چشم‌انداز ایجاد صلح و ثبات در افغانستان را با ابهام و پیچیدگی مواجه کرده و همین مساله مردم افغانستان و کشورهای حامی امنیت در آن بویژه ج.ا.ایران را نگران ساخته است.

توافق شورای عالی مصالحه و طالبان

با این که مذاکرات بین‌الافغانی پس از ماه‌ها اختلاف بر سر آزادی زندانیان طالب و نیروهای امنیتی افغانستان در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ آغاز شد و چنین احساس می‌شد که این مذاکرات می‌تواند زمینه ایجاد صلح و امنیت را در افغانستان برقرار کند، اما اختلاف بر سر نحوه مذاکره و تأکید طالبان بر حاکمیت فقه حنفی بر دستگاه قضایی و قانون‌گذاری در مذاکرات و مبنای قرار گرفتن توافق دوحه؛ به خوبی روشن ساخت که مذاکرات بین‌الافغانی برخلاف خوش‌بینی‌های اولیه مسیر چندان همواری را طی نخواهد کرد. با این حال توافق بر سر شیوه این مذاکرات یک گام مثبت رو به جلو تلقی می‌شود و بدون شک توافق بر سر جزئیات شیوه مذاکرات می‌تواند مقدمه‌ای برای توافق‌های بعدی باشد.

کارشیوه مذاکرات بین‌الافغانی بین تیم‌های مذاکره‌کننده دولت افغانستان و طالبان، بر چهار اصل استوار است: «توافقنامه قطر»، «خواست مردم افغانستان برای صلح پایدار»، «تعهد دو طرف مذاکره‌کننده برای تأمین صلح پایدار» و «خواست سازمان ملل برای تأمین صلح». در این سند از ذکر «هیئت جمهوری اسلامی افغانستان» و نیز «امارت اسلامی افغانستان» خودداری گردیده و در عوض عبارت طرف‌های مذاکره‌کننده به کار برده شده است. در ادامه این سند با تأکید بر جلوگیری از درز موضوعات محرمانه به رسانه‌ها آمده است: «رسانه‌ها و سایر افرادی که می‌خواهند تحت عناوین مختلف داخل محل مذاکرات شوند، باید از محل برگزاری مذاکرات دور نگه‌داشته شوند. همچنین مسایل خلاف دین اسلام و مصالح عالی کشور نباید شامل دستورکار مذاکرات باشد، اما توضیحی درباره این موارد داده نشده است.» (خبرگزاری تسنیم، ۲۱ آذر ۱۳۹۹)

با وجود انتقادات، دو طرف پذیرفته‌اند که مسائل اختلافی در پرتو «احکام فقه حنفی» حل و فصل شود و اگر در جریان مذاکرات در مورد تفسیر نصوص شرعی اختلافی به میان آمد، یک هیئت مشترک از دو تیم آن را حل کنند. درباره کارشیوه مذاکرات بین‌الافغانی آمده است که دو طرف توافق کرده‌اند تا قوانین و تعالیم اسلامی راهنمای آن‌ها در گفت‌وگوهای صلح خواهد بود. با توجه به توافق بر سر نحوه ادامه مذاکرات، سخنگویان تیم مذاکره‌کننده دولت افغانستان و طالبان در بیانیه‌ای مشترک اعلام کردند که دو طرف فهرست ابتدایی موضوعات دستورکار مذاکرات را تبادل کرده و هم‌چنین موافقت کردند که دور دیگر گفت‌وگوها تا ۱۶ دی ماه ۱۳۹۹ (۵ ژانویه ۲۰۲۱) به تعویق بیفتد. گفتنی است که «حمدالله محب» مشاور امنیت ملی افغانستان هم اعلام کرد که ادامه مذاکرات بین تیم



مذاکره‌کننده دولت و طالبان باید در داخل افغانستان به پیش برده شود، هرچند تصریح کرد که دولت ترجیح خاصی درباره محل مذاکرات ندارد و آماده است در هر منطقه‌ای که طالبان پیشنهاد کند، مذاکرات را به پیش ببرد. با توجه به این که طالبان دولت افغانستان را نامشروع قلمداد می‌کند، هم‌چنان خواستار مذاکرات در دوحه قطر است که به نوعی به دفتر سیاسی طالبان نیز مشروعیت می‌بخشد.

موافق اصلی مذاکرات صلح

مخالفت طالبان با «نظام جمهوری اسلامی افغانستان» و تأکید بر احیای امارت اسلامی در قالب ایجاد نظام خالص اسلامی، عدم اجرای آتش‌بس، افزایش خشونت‌ها و حملات فزاینده طالبان، آزادی زندانیان طالب و بازگشت آنان به میدان جنگ، بی‌اعتمادی دو طرف به یکدیگر و بویژه بدبینی مردم به نتایج مذاکرات، مبنای قرار گرفتن توافق دوحه و فقه حنفی، بی‌توجهی به قانون اساسی و تأکید طالبان بر تغییر آن، پافشاری طالبان بر انحلال ارتش و پلیس افغانستان، بی‌توجهی به نظام انتخاباتی و تأکید بر شورای حل و عقد از جمله موافق صلح پایدار در افغانستان هستند که به مهم‌ترین آنان در قالب موافق خارجی و داخلی مذاکرات صلح بین‌افغانی اشاره می‌شود:

1. موافق خارجی

1-1. نقش و سیاست آمریکا در مذاکرات صلح

مسیر طراحی شده فعلی و توافق دوحه، مسیر صلح آمریکایی است و منافع مردم افغانستان را مدنظر قرار نداده است. برخلاف تصورات غلط، براساس توافق دوحه، قرارداد امنیتی کابل - واشنگتن پیش برده خواهد شد و در چنین وضعیتی تنها منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش بویژه پاکستان تامین خواهد شد معلوم نیست اساساً آمریکایی‌ها چه معامله‌ای با طالبان کرده‌اند که هم استقرارشان در دو یا سه پایگاه نظامی تداوم خواهد یافت و هم مسئولیت مبارزه با تروریسم نیز به عهده طالبان خواهد بود. در حالی که گروه طالبان همواره بر اخراج نیروهای خارجی از افغانستان تأکید می‌کرد و بدون شک با ادامه حضور آمریکا در پایگاه‌های نظامی، ناامنی‌ها و خشونت در افغانستان همچنان تداوم و تشدید خواهد شد. هدف آمریکا از صلح با طالبان برای عبور از بحران بوده است. در یک مقطع ترامپ می‌خواست از صلح برای انتخابات ۲۰۲۰ بهره‌برداری کند، الان جو بایدن رئیس‌جمهور منتخب آمریکا از مذاکرات صلح برای حفظ پایگاه‌های دائمی و مسائل دیگر بهره‌برداری خواهد کرد. بایدن ۲۵۰۰ نظامی باقیمانده را برای مسائل امنیتی و اقدامات ویژه می‌خواهد،

اما در واقع هدف اصلی این نیروها مسائل اطلاعاتی و اقدامات پنهان است که حمایت از داعش و گرم نگهداشتن دیگ جوشان ناامنی از جمله آن خواهد بود.

سیاست واشنگتن در خصوص مذاکرات صلح مبهم و پیچیده است. میزان تأثیرگذاری واشنگتن در تحریک هر دو طرف برای پیشبرد مذاکرات، معلوم نیست به سرنوشت مذاکرات کمک می‌کند یا نه. سؤال این است که آیا واشنگتن از ابزار اصلی خود برای اعمال نفوذ بر طالبان برای حفظ حضور نیروهای خود و وادار کردن طالبان برای تن دادن به مذاکرات سازنده با طرف دیگر افغانی استفاده خواهد کرد؟ به عنوان مثال، اگر طالبان درخواست‌ها در خصوص آتش‌بس را رد کند، آمریکا تهدید خواهد کرد که نیروهای خود را از افغانستان خارج نمی‌کند و یا به دولت کابل در صورت سنگ‌اندازی در مذاکرات، گزینه قطع کمک‌ها را مطرح می‌کند؟ (Kugelman, 2 Sep. 2020)

طالبان همواره اظهار داشتند که حضور نظامیان آمریکایی و سایر نیروهای خارجی، دلیل اصلی ادامه جنگ در افغانستان است. عقب‌نشینی آمریکا مرحله‌ای است و فقط مرحله دوم و نهایی مبتنی بر شرایط است. اولاً، ۱۳۵ روز پس از امضای توافق نامه، یعنی تا اواسط ژوئیه سال ۲۰۲۰، آمریکا تعداد نیروهای خود را به ۸،۶۰۰ نفر کاهش می‌دهد و به طور کامل از پنج پایگاه نظامی خارج می‌شود. نیروهای ائتلاف نیز به طور متناوب کاهش می‌یابند. در پایان مرحله دوم که نه ماه و نیم به طول می‌انجامد، یعنی تا پایان آوریل ۲۰۲۱، ایالات متحده بقیه نیروهای خود را خارج خواهد کرد، اما به شرط انجام تعهدات توسط طالبان. توافق دوحه، تعهدات کمی را بر عهده طالبان قرار می‌دهد. تعهدات طالبان این است که «به هیچ یک از اعضای خود، افراد یا گروه‌های دیگر، از جمله القاعده، اجازه استفاده از خاک افغانستان برای تهدید علیه امنیت نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش را ندهد.» (<https://www.afghanistan-analysts.org>) نکته‌ای که بسیار تامل برانگیز می‌باشد این است که طالبان به جای قبول آتش‌بس، تعهد داده است تا نه تنها به نیروهای آمریکایی حمله نکند؛ بلکه متعهد به تامین امنیت آنان نیز باشد. مایک پمپئو وزیر خارجه سابق در توثیقی توافق‌نامه طالبان و آمریکا را موفقیت‌آمیز خواند، زیرا طی تقریباً یک سال هیچ نیروی آمریکایی کشته نشده است! (<https://www.afghanistan-analysts.org>)

در این توافقنامه، آمریکا متعهد شد تا برای آزادسازی ۵۰۰۰ زندانی طالب و ۱۰۰۰ زندانی دولت نزد طالبان، همکاری کند. طالبان را از لیست سیاه سازمان ملل حذف و با همکاری طالبان، زمینه را برای مذاکرات درون افغانی در مورد یک توافق سیاسی و آتش‌بس

دائمی و جامع فراهم کند. در توافقنامه مطرح شد هر دو طرف متعهد هستند «شرایط را برای رسیدن به یک توافق سیاسی» و «آتش بس دائمی و پایدار» ایجاد کنند.

(<https://www.afghanistan-analysts.org>)

2-1. حمایت پاکستان و آی‌اس‌آی از طالبان

مذاکرات صلح به طور مکرر توسط همه طرف‌های افغان مطرح شده است، اما در حقیقت یک سری عوامل غیرافغانستانی به شدت بر روند آن تأثیر می‌گذارند. یکی از آن متغیرها، اسلام‌آباد است. پاکستان علاقه شدیدی به موفقیت گفتگوها نشان داده و معتقد است یک توافق سیاسی منجر به برخورداری طالبان از قدرت بالایی می‌شود. سؤال این است که آیا اسلام‌آباد از نفوذ قابل توجه خود بر طالبان برای تحت فشار قرار دادن آنان جهت کاهش خشونت و پیشبرد روند صلح استفاده خواهد کرد و در این صورت، آیا تلاش آن موفقیت‌آمیز خواهد بود؟

پاکستان از موانع عمده صلح پایدار در افغانستان است. مساله خط مرزی دیورند و ایده پشتونستان بزرگ از سوی پشتون‌های دو سوی خط مرز و حمایت اشرف غنی از جنبش تحفظ پشتون و مساله افزایش نفوذ هند در افغانستان، موجب شده تا اسلام‌آباد در مذاکرات صلح بین‌افغانی نقش پنهان مخرب داشته باشد. پیش از مذاکرات درون افغانی، رهبری طالبان تلاش کرد تا از سایه پاکستان بیرون بیاید و مشروعیت سیاسی خود را تقویت کند. اما به نظر می‌رسد هدف اصلی آن از بین بردن برجسب نیابتی بودن باشد. طالبان مدت‌هاست که خواسته‌های پاکستان را علیرغم میل دائمی این گروه برای خودمختاری پذیرفته است. گفتنی است، مکان‌های پیشنهادی برای مذاکرات آتی شامل اسلو، تاشکند و دوحه است و شامل اسلام‌آباد نیست. در این میان پاکستان به جای احیای دولت طالبان ترجیح می‌دهد طالبان جریان اصلی گروه شبه نظامی باشد و در معادله فعلی قدرت افغانستان ادغام نشود. از سوی دیگر در بازگشت کامل طالبان به قدرت در افغانستان ملاحظاتی دارد چرا که به قدرت رسیدن دوباره طالبان و به دست گرفتن اداره کابل یک روایت پیروزمندانه جهادی را برای بسیاری از گروه‌های مبارز در پاکستان ایجاد می‌کند و موج جدیدی از رادیکالیسم در شبکه‌های مدرسه دیوبندی که با طالبان همسو هستند، پدید می‌آورد. (<https://www.lowyinstitute.org>)

3-1. رقابت بازیگران مؤثر

افزایش نقش چین در مقابله با سیاست‌ها برهم زننده آمریکا از یکسو و رقابت تنگاتنگ هند و پاکستان از سوی دیگر موجب شده تا مذاکرات صلح در افغانستان، تحت تأثیر نقش بازیگران فرامنطقه‌ای نیز باشد. به ادعای برخی از پاکستانی‌ها، امرالله صالح معاون اول اشرف غنی، عملاً از نقش و جایگاه هند در افغانستان حمایت کرده و اقداماتی را انجام می‌دهد. هندی‌ها از طریق افرادی چون امرالله صالح تلاش می‌کنند تا مذاکرات فعلی را به هر نحوی شده، بر هم بزنند. سرمایه‌گذاری کلان هند بر روی دولت فعلی افغانستان و شخص اشرف غنی، با به نتیجه رسیدن مذاکرات فعلی همخوانی ندارد. هند به خوبی درک کرده است که ادامه مسیر فعلی مذاکرات موجب از بین رفتن یا تحلیل دولت مرکزی کابل و روی کار آمدن طالبان خواهد شد و در این وضعیت عملاً پاکستان دست برتر خواهد داشت.

در همین راستا محمد سعید، سرتیپ‌بازنشسته و تحلیلگر امور امنیتی، مستقر در پشاور، طالبان را به سه رده کلی تقسیم کرده بود: طالبان قندهاری (افغان)، طالبان پکتیا (افغان) به رهبری جلال‌الدین و پسرش سراج‌الدین حقانی، و طالبان سلفی (پاکستانی) (تحریک طالبان پاکستان) «وی می‌گوید «این طالبان سلفی می‌باشد که تهدیدی واقعی برای پاکستان است. آن‌ها لزوماً مطیع رهبری عالی طالبان نیستند.» (Hussain & Khan, 11 Sep. 2020) بعضی از صاحب‌نظران می‌گویند که این نام مشترک «طالبان»، گمراه‌کننده است. «ژیلز دورونسورو» از اندیشکده Carnegie Endowment for International Peace می‌گوید «این واقعیت که هر دو از یک نام استفاده می‌کنند، باعث سردرگمی گردیده است.» (Shane, 22 Oct. 2009) شواهد و قرائن حاکی از حضور عده‌ای از رهبران طالبان پاکستان در افغانستان و احتمال حمایت بخش‌هایی از سیستم نظامی و امنیتی دولت افغانستان از طالبان است.¹

4-1. مداخله کشورهای عربی بویژه عربستان سعودی

عربستان سعودی به هر وسیله‌ای می‌خواهد، منویات و خواسته‌های خود را در افغانستان پیاده کند. دشمنی و رقابت عربستان سعودی با ایران و شکست این کشور در عراق و سوریه، موجب شده تا بار دیگر نقش و نفوذ خود را در افغانستان توسعه دهد. این که گفته می‌شود رابط طالبان و عربستان، همانند گذشته نیست، دقیق نمی‌باشد. طالبان یک گروه یکدست و منسجم نمی‌باشد و بدون شک عربستان سعودی با حمایت آمریکا، تلاش خواهد کرد تا

۱. در دی‌ماه سال ۱۳۹۸ یکی از رهبران اصلی تحریک طالبان پاکستان (سیف‌الله محسود) در ولایت خوست در خاک افغانستان کشته شد. خبرگزاری مهر، رهبر اصلی جنبش طالبان پاکستان در افغانستان کشته شد، ۱۳۹۸/۱۰/۹.

بخشی از شبه نظامیان ناراضی طالب را در قالب داعش افغانستان، مورد حمایت مالی قرار دهد و از سوی دیگر از موضع طالبان در مذاکرات بین‌الافغانی حمایت خواهد کرد. چرا که روی کار آمدن طالبان در کابل، موجب افزایش نفوذ عربستان در افغانستان خواهد شد.

5-1. ارتباط تنگاتنگ طالبان با القاعده

روابط طالبان با القاعده هم‌چنان تنگاتنگ است. افزایش تحرکات طالبان و نیز کشته شدن ده‌ها عضو القاعده در نقاط مختلف افغانستان، نشان می‌دهد که هم القاعده در افغانستان فعال شده است و هم با طالبان روابط تنگاتنگ دارد. البته در مورد القاعده حرف‌های ضد و نقیض زیاد است. قبل از توافق دوحه، آمریکا برای رسیدن به اهداف خود چنین عنوان می‌کرد که القاعده حضور چندانی در افغانستان ندارد و تعداد آنها را ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر عنوان می‌کرد، اما اکنون برخی مقامات دیگر آمریکایی از فعال شدن مجدد القاعده خبر می‌دهند و تعداد آنها را ۲ تا ۳ هزار نفر عنوان می‌کنند...

تضمین‌های طالبان مبنی بر عدم اجازه استفاده از افغانستان توسط القاعده و گروه‌های مشابه برای تهدید آمریکا و متحدانش و عقب نشینی نیروهای آمریکایی و سایر نیروهای خارجی از افغانستان مهمترین قسمت‌های توافق دوحه هستند. امضا کنندگان این توافق‌نامه، زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان و ملا عبدالغنی برادر، معاون رهبر سیاسی طالبان بود. افغانستان در مرزهای خود با چالش‌های تروریسم روبه‌رو است و ماهیت فراملی تروریسم بدان معنی است که چندین شبکه تروریستی، از جمله القاعده و داعش، هنوز در افغانستان فعال هستند. جلوگیری از گسترش تروریسم در داخل افغانستان یکی از وعده‌های اصلی آمریکا بوده است و چگونگی مقابله با تروریسم موضوع اصلی بحث و گفتگو در مذاکرات بوده است. اوایل دی‌ماه ۱۳۹۹، ۱۱ عضو القاعده و دو فرمانده گروه طالبان در حملات هوایی ارتش در استان هلمند کشته شدند. در این حمله «ماسود و احمد» معروف به «حق‌بین» از فرماندهان مهم گروه طالبان که گفته می‌شود تسهیل‌کننده فعالیت‌های القاعده در هلمند بوده، نیز در بین کشته‌شدگان بود. کشته‌شدگان القاعده مسئولیت آموزش طالبان برای استفاده از دوربین‌های دید در شب و تک تیرانداز را به عهده داشتند. (رصد خبر، ۵ دی ۱۳۹۹)

موانع داخلی

توافق آمریکا با طالبان، باعث تضعیف دولت افغانستان و نظام جمهوری برآمده از اجلاس بن شده و عملاً یک پیروزی دیپلماتیک به طالبان هدیه داده است. موافقت خلیل‌زاد با

خواسته‌های طالبان بویژه در مورد آزادی زندانیان طالب، تنها کارت برنده دولت کابل را در ازای تنها قول برای شروع گفتگوهای صلح درون‌افغانی از دست دولت خارج کرد. عدم مشارکت نمایندگان دولت افغانستان در مذاکرات آمریکا با طالبان و نامشروع قلمداد کردن دولت افغانستان از سوی رهبران طالبان، به خوبی نشان داد که آمریکا تنها به منافع و امنیت خود فکر می‌کند و امنیت اساساً افغانستان دغدغه آمریکا نیست. توافق دوحه بدون حضور دولت افغانستان یکی از نمونه‌های تضعیف دولت افغانستان توسط آمریکا می‌باشد. در حالی که زمانی مذاکرات می‌تواند به نتیجه ملموس و واقعی برسد که نقش و محوریت افغان‌ها افزایش و نقش و راهبری آمریکایی‌ها کاهش یابد.

عدم حمایت جدی آمریکا از روند انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و تأکید بر تشکیل «دولت موقت» از سوی خلیل‌زاد، عملاً به جایگاه دولت کابل آسیب زد. تأکید طالبان بر تغییر قانون اساسی، بی‌اعتمادی طالبان به نهادهای سیاسی، امنیتی و نظامی، در کنار بی‌توجهی به پارلمان افغانستان و تصمیمات آن، نشان داد که توافق دوحه چیزی فراتر از یک موافقت‌نامه است و عملاً دولت افغانستان و دستاوردهای ۱۹ ساله آن نادیده گرفته شده و در مقابل دست طالبان را باز گذاشته است. (Baasit, 25 Sep. 2020) عدم قبولاندن آتش‌بس از سوی آمریکا به طالبان و تأکید طالبان بر عدم حمله به نیروهای آمریکایی و در مقابل تأکید بر ادامه حملات‌شان به نیروهای امنیتی افغانستان، به خوبی نشان می‌دهد که توافق دوحه پر از ابهامات و پیچیدگی‌هایی است که در نهایت این مسیر به صلح نه، بلکه به سمت تداوم فزاینده خشونت‌ها در حرکت است. آمریکا که برای فریب افکار عمومی در ابتدا عنوان می‌کرد «هیچ توافقی با طالبان نخواهد شد مگر در مورد همه چیز توافق شود»؛ اما در ادامه دو موضوع «لزوم مذاکرات طالبان با دولت افغانستان» و «آتش‌بس دائمی» را کنار گذاشت. نتیجه این روند، از سرگیری حملات به نیروهای دولتی افغانستان توسط طالبان و عدم حمله به اهداف آمریکا یا سایر اهداف خارجی بود. در حالی که از سرگیری حملات و عدم قبول حتی طرح کاهش خشونت از سوی طالبان، برخلاف ادعای آمریکا است.

1. تضعیف دولت افغانستان

در توافق‌نامه دوحه چهار موضوع وجود دارد که موقعیت دولت افغانستان را بیشتر تضعیف می‌کند: اول اینکه، خروج نیروهای آمریکایی به نهایه شدن توافق صلح، منوط نشده است. در واقع خروج نیروهای آمریکایی به تعهدات طالبان در توافق‌نامه برمی‌گردد تا تهدیدهای امنیتی نسبت به نیروهای خود را کاهش داده و به صفر برساند. به همین جهت نیز پمپئو در یک توییتی اعلام

کرد که توافق دوحه موفقیت‌آمیز بوده، چون یک آمریکایی نیز صدمه ندید. دوم، این حکم که دولت افغانستان ۵۰۰۰ زندانی طالب را قبل از آغاز مذاکرات صلح درون افغانی آزاد کند، نه تنها با دولت در این خصوص توافق نشده است، بلکه نوعی امتیازدهی به طالبان هم تلقی می‌شود. در حالی که آزادی این زندانیان و بازگشت دوباره آنان به میدان جنگ قابل پیش‌بینی بود. افزایش خشونت‌ها و حملات طالبان موجب کشتار غیرنظامیان و بی‌اعتمادی فزاینده شده است. موافقت آمریکا و تحت فشار قرار دادن دولت کابل برای آزادی این تعداد زندانی طالب، به معنای دادن برگ برنده به طالبان است. (البته آزادی ۷۰۰۰ زندانی دیگر طالبان نیز مطرح شده است.) سوم، توافق‌نامه نقش مستقیم آینده دولت افغانستان را نادیده گرفته است و فقط می‌گوید که «طرف‌های افغان» باید در گفتگوها با طالبان شرکت کنند. در همین حال، شیر عباس استانکزی مذاکره‌کننده طالبان تأکید کرده است «امروز در افغانستان هیچ دولتی وجود ندارد، زیرا انتخابات به روشی شفاف برگزار نشد و میزان مشارکت مردم بسیار پایین بود.» چهارم، اینکه توافق‌نامه دوحه، از آمریکا و متحدانش محافظت می‌کند، نه از مردم یا نیروهای امنیتی افغانستان در برابر تهدیدهای طالبان و القاعده و داعش و این قابل تأمل است.

بنابراین مفاد توافق دوحه به همان میزان که برای طالبان بسیار مطلوب می‌باشد، برای دولت افغانستان بسیار نامطلوب است. بگفته عبدالسلام ضعیف، دیپلمات پیشین طالبان، همه خواسته‌های طالبان برآورده شده است. بنابراین تعجب‌آور نبود که طالبان امضای توافق‌نامه را به عنوان «یک روز پیروزی» جشن گرفت و مولوی هبت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان در بیانیه ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ خود از این اصطلاح استفاده کرد و در وب‌سایت طالبان قرار داد و گفت: «پایان دادن به اشغال افغانستان» مندرج در توافق‌نامه با آمریکا «یک پیروزی» می‌باشد. (<https://www.afghanistan-analysts.org>) استانکزی نیز اعلام کرد: «بر اساس توافق، از اول مارس ۲۰۲۰ جنگ بین امارت اسلامی افغانستان و آمریکا به صفر خواهد رسید، اما درخصوص جنگ بین طالبان و نیروهای دولت کابل به توافق جدیدی نیاز است که در گفتگوهای درون افغانی مورد بحث قرار خواهد گرفت. ذبیح‌الله مجاهد سخنگوی طالبان نیز تأیید کرد: «عملیات ما به صورت عادی ادامه خواهد داشت. مطابق توافق دوحه، مجاهدین ما به نیروهای خارجی حمله نخواهند کرد، اما عملیات ما علیه نیروهای دولت کابل ادامه خواهد یافت. اعلامیه طالبان در مورد بازگشت به جنگ، و اولین حملات، به ویژه حمله به بازیکنان فوتبال و هواداران در استان خوست، امید کسانی را که خواهان صلح بودند را تحت الشعاع قرار داد. (<https://www.afghanistan-analysts.org>)



2. آزادی زندانیان طالب و افزایش حملات طالبان

آزادی زندانیان طالب و عدم قبول آتش بس از سوی آن و تأکید بر ادامه حملات، به خوبی نشان داد که توافق دوحه و مفاد برآمده از آن منجر به روند صلح واقعی در افغانستان نخواهد شد. با گذشت نزدیک به ده ماه از توافق دوحه، و نزدیک به چهار ماه از شروع مذاکرات بین‌الافغانی، روند خشونت‌ها بیش از هر زمانی افزایش یافته و در سال گذشته بیش از ۴ هزار غیرنظامی کشته و بیش از ده هزار غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند که قابل تأمل جدی است. ۱. طالبان به خواسته خود یعنی گفتگوهای مستقیم با آمریکا و عدم مشارکت در گفت‌وگو با دولت کابل رسید و گفتگوهای درون افغانی بدون تعهد طالبان به توافق نامه کاهش خشونت یا آتش بس آغاز شد. این در حالی بود که دولت کابل انتظار داشت موضوع برقراری آتش بس، یکی از موضوعات اصلی قبل از بحث جدی در مورد تقسیم قدرت پس از جنگ باشد. (Kugelmann, September 02, 2020)

واضح بود که آزادی زندانیان و بازگشت آنان به میدان جنگ در کنار رد آتش بس از سوی طالبان، موجب افزایش ناامنی‌ها خواهد شد؛ اما با فشار آمریکا و سیاست دوگانه برخی مقامات ارگ ریاست جمهوری موجب شده تا طالبان به یک اعتماد کاذبی دست یافته و هم‌چنان بر مواضع خود پافشاری کند. با این که اشرف غنی قبل از امضای توافق نامه دوحه، گفته بود که موضوع آزادی زندانیان طالب باید بخشی از مذاکرات دولت افغانستان با طالبان باشد، اما زلمی خلیل زاد قول آزادی زندانیان را به طالبان داده بود. غنی در کنفرانس مطبوعاتی ۲۵ اسفند ۱۳۹۸ اعلام کرد که «هیچ تعهدی» برای آزادی ۵۰۰۰ زندانی نداده است و آزادی زندانیان در حوزه اختیارات آمریکا نیست. «این موضوع می‌تواند در دستور کار گفتگوهای بین افغانی باشد، اما نمی‌تواند به عنوان پیش شرط گفتگوها مدنظر قرار بگیرد.» (<https://www.afghanistan-analysts.org>) آزادی زندانیان طالب از همان ابتدای مذاکرات صلح، کار اشتباهی بود؛ چرا که عملاً قدرت طالبان را افزایش می‌داد.

۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر در یک گزارش تازه اعلام کرده است که در سال ۲۰۱۹ بیش از ده هزار غیرنظامی به شمول زنان و کودکان در افغانستان کشته و زخمی شده‌اند. شماری از خانواده‌های قربانیان در کنار پایان جنگ، عدالت می‌خواهند. در ده سال اخیر یعنی از سال ۲۰۰۹ تا پایان سال ۲۰۱۹ در مجموع ۸۶ هزار و ۸۲۳ غیرنظامی به شمول زنان و کودکان در این کشور کشته و زخمی شده‌اند. کمیسیون گفته است که این ارقامی است که از سوی آنان منتشر شده است و احتمال آن وجود دارد که تلفات غیرنظامیان بیشتر از این باشد. از مجموع تلفات افراد ملکی در سال ۲۰۱۹ عامل ۷۱ درصد تلفات گروه طالبان، ۵ درصد توسط گروه داعش، ۱۴ درصد غیرنظامیان در حملات نیروهای دولتی و حامیان بین‌المللی آنان کشته و زخمی شده‌اند. دویچه‌وله، <https://www.dw.com/fa-af>

بحث آزادی ۵۰۰۰ زندانی طالب، پیامدی جز افزایش ناامنی‌ها نداشته است، در چنین وضعیتی زلمی خلیل‌زاد و طالبان از آزادی ۷۰۰۰ زندانی دیگر طالبان سخن می‌گویند. البته برخی مدعی‌اند که این ۵۰۰۰ نفر جزئی از همان ۷۰۰۰ زندانی توافق شده است، اما «راس ویلسون» کاردار سفارت آمریکا در کابل، ۱۷ آذرماه گفته بود که طالبان خواستار آزادی ۷ هزار زندانی دیگر این گروه شده است. (آوا پرس، آذر ۱۳۹۹) هر چند این موضوع با مخالفت پارلمان و سنای افغانستان مواجه شد، اما منابع طالبان اعلام کردند که ۵۰ زندانی این گروه از زندان بگرام آزاد شده است. خلیل‌زاد نیز آزادی ۷۰۰۰ نفر طالب را از مفاد توافق دوحه و جدا از آن ۵۰۰۰ نفر عنوان کرده است. شاید به همین دلیل حمدالله محب مشاور امنیت ملی افغانستان خواستار ادامه مذاکرات بین تیم مذاکره‌کننده دولت و طالبان در داخل افغانستان شده است. وی می‌گوید: «با برگزاری مذاکرات در داخل کشور صلح به جای تأثیر گرفتن از شرایط خارجی‌ها، از واقعیت جامعه افغان‌ها متأثر می‌شود؛ صلح و صلح‌سازان در خارج تحت تأثیر شرایط خارجی هستند و تجربه نشان داده است که چنین صلحی منافع افغان‌ها را تأمین نمی‌کند.» (خبرگزاری تسنیم، ۲۳ آذر ۱۳۹۹)

3. نبود نمایندگان احزاب تأثیرگذار سیاسی جهادی در مذاکرات بین‌افغانی

رهبران اصلی افغانستان، در مذاکرات بین‌افغانی حضور ندارند و تنها نمایندگانی از آنان از سوی اشرف غنی انتخاب شده که عملاً نمی‌توانند قدرت نمایندگی داشته باشند و اساساً حضورشان «نمادین و صوری» است. علی‌رغم اختلاف اشرف غنی و دکتر عبدالله به نظر می‌رسد که دو اردوگاه سیاسی حداقل در مورد مذاکرات زبان مشترکی پیدا کرده‌اند، که مذاکرات با طالبان ارتباط تنگاتنگی با دفاع از «نظام جمهوری» دارد که در قانون اساسی فعلی گنجانده شده است. هرگونه اختلاف این دو رهبر تا حد زیادی موضع تیم دولت در گفتگو با طالبان را تضعیف می‌کند. اختلافات بین اشرف غنی و رهبران سیاسی افغانستان، مهمترین چالش مذاکرات بین‌افغانی است و در جریان مذاکرات، اختلافات افزایش خواهد یافت. فرآیند صلح بدون درگیر شدن واقعی طیف وسیعی از نخبگان سیاسی در مذاکرات، نمی‌تواند به موفقیت برسد.

علاوه بر این، اختلافات سیاسی میان نخبگان، تلاش‌های جامعه مدنی را برای درگیر کردن در مذاکرات صلح متوقف کرده است. جناح‌های مختلف سیاسی اکنون بر سر هر جنبه‌ای از روند مذاکرات برای دستیابی به قدرت رقابت می‌کنند که این می‌تواند مانع مشارکت جامعه مدنی باشد. (<https://www.crisisgroup.org>) هرگونه نتایج مذاکرات،

منجر به مشارکت جناح‌های مختلف در قدرت کابل خواهد بود، اما این که سهم جناح اشرف غنی، جناح دکتر عبدالله، جناح جهادی‌ها و طالبان از قدرت چه باشد، به نحوه مذاکرات و توافقات آن مربوط می‌شود. نکته مهم در این خصوص عدم حضور واقعی طیفی از احزاب سیاسی بویژه جهادی‌ها در روند مذاکرات بین‌افغانی است که عملاً مانع صلح پایدار در افغانستان پس از مذاکرات خواهد شد. تقریباً هر توافق موفق شامل ورود مجدد طالبان به نظام سیاسی افغانستان خواهد بود، اما این که جایگاه دیگر احزاب تأثیرگذار در این نظام سیاسی چه خواهد بود، مشخص نیست.

هنوز اختلافات در درون افغانستان بر سر نمایندگان مذاکره کننده تمام نشده است. رهبرانی نظیر اسماعیل خان، صلاح‌الدین ربانی، استاد عطا، یونس قانونی، محمد محقق، استاد اکبری، احمدولی مسعود و بسیاری دیگر از رهبران جهادی یا در این مذاکرات حضور ندارند و یا نمایندگانی از طرف آنان انتخاب شده‌اند که اساساً نمی‌توانند از جریان سیاسی خود نمایندگی تام و تمام کنند. به عنوان مثال باتور دوستم پسر ژنرال دوستم چهره مناسبی برای مذاکرات بین‌افغانی نیست. (Singh & Other, 14 Sep. 2020) چهره‌های دیگری هم از حزب جمعیت اسلامی افغانستان در مذاکرات حضور دارند که اساساً در مذاکره با رهبران طالبان از جایگاه ضعیفی برخوردارند. از دید برخی منتقدین افغان، مذاکرات فعلی بین‌افغانی است تا بین‌افغانی؛ چرا که گفت‌وگوهای بین دولت افغانستان و رهبران طالبان به غلط به مذاکرات بین‌افغانی معروف شده است، در صورتی که منظور از بین‌افغانی این است که همه احزاب و جریان‌های سیاسی و سران قومی و مذهبی مؤثر باید در کنار دولت و طالبان در این مذاکرات حضور داشته باشند. البته بخشی از عدم مشارکت داده شدن رهبران جهادی در مذاکرات به انفعال آنان نیز مربوط می‌شود که در ادامه بطور مختصر بدان پرداخته می‌شود:

انفعال شیعیان افغانستان و چنددستگی در خصوص مذاکرات

از موضوعات مهم و تاحدی جنجالی در طول مذاکرات اولیه، مسأله جایگاه تشیع و شیعیان در آینده افغانستان است که باعث موضع‌گیری صریح‌عناصری از دولت، شیعیان و طالبان گردید. تیم مذاکره کننده طالبان و دولت افغانستان با یکدیگر در خصوص قوانین و رویه‌های حاکم بر مذاکرات دچار اختلاف هستند و این که از چه تفسیر اسلامی برای میانجیگری اختلافات آینده استفاده شود؛ تیم کابل اصرار داشت که اسلام شیعه و اقلیت‌های

غیرمسلمان را در چارچوب گفتگوها به رسمیت بشناسد که طالبان آن را رد کرد. طالبان هنوز به طور کامل تفکراتشان را در مور آینده افغانستان بیان نکرده است. ابتدا طالبان خواهان مبنا قرار گرفتن فقه حنفی (مذهب اکثریت مردم افغانستان) در مذاکرات شدند. سپس شیعیان و برخی از دولتمردان به حفظ حقوق مردم شیعه اشاره کردند و بعد از آن مقامات طالبان از جمله سهیل شاهین (سخنگوی دفتر سیاسی طالبان) و مولوی عبدالسلام حنفی (معاون دفتر سیاسی طالبان) تصریح کردند که مبنا قرار گرفتن فقه حنفی در مذاکرات به معنی نادیده گرفتن حقوق شیعیان نیست. مولوی عبدالسلام اعلام کرد: «تأکید طالبان بر مبنا قرار گرفتن فقه حنفی در مذاکرات بین‌الافغانی به معنی رفتار تبعیض‌آمیز علیه شیعیان افغانستان نیست... در افغانستان بین اهل تشیع و اهل تسنن هیچ نوع تبعیض و اختلافات وجود ندارد و به هیچ‌کس اجازه دامن زدن به اختلافات مذهبی را نمی‌دهیم.» (خبرگزاری میزان، ۷ مهر ۱۳۹۹) ملا خیرالله خیرخواه (وزیر کشور در دوران زمامداری طالبان و عضو تیم مذاکره‌کننده ایشان) نیز به این مسأله اشاره کرد که اساساً در برهه کنونی مسأله پرداختن به جزئیات حقوقی نظام آتی مطرح نبوده و زمانی می‌توان به این موضوع پرداخت که به مرحله تنظیم قانون اساسی برسیم. به نظر می‌رسد مطرح شدن جنجال‌های این موضوع، بیشتر از سوی کسانی بوده است که خواهان به نتیجه نرسیدن مذاکرات هستند؛ اما به هر روی این مسأله موجب اثرات مثبتی شد و بایستی تأکید رسمی مقامات طرفین بر حفظ حقوق و جایگاه شیعیان را از دستاوردهای خوب این امر دانست. انفعال شیعیان و عدم حضور علنی رهبران شیعه نظیر استاد محقق و حاج کریم خلیلی در مذاکرات صلح بین‌الافغانی به دو عامل عمده برمی‌گردد:

۱. زمینه‌های تاریخی تشت درونی و بی‌برنامگی محیطی

با بررسی اوضاع سیاسی افغانستان و به ویژه مذاکرات صلح بین‌الافغانی می‌توان به وضوح دریافت که علی‌رغم حضور تنی چند از شیعیان در مناصب بالای سیاسی چه در دولت مجاهدین و چه در دولت‌های پساطالبان، اما تثبیت جایگاه شیعه ب‌ماهو شیعه و نه شیعه سکولار، آنچنان که باید در جامعه افغانستان صورت نگرفته است و در نتیجه در مذاکرات صلح کنونی نیز نقش آفرینی کمی از سوی جریان‌های اصلی شیعی (و البته کل جریان‌های جهادی) مشاهده می‌شود. تلاش دولت و در واقع تیم اشرف غنی برای کنار گذاشتن شخصیت‌های جهادی و شیعی سبب شده است که استاد محقق و حاج محمد کریم خلیلی از برجسته‌ترین رهبران جامعه شیعی افغانستان در سخنانی تهدیدآمیز نسبت به



مذاکره‌کنندگان در دوحه و حکومت هشدار دهد که «اگر آنها سعی کنند حلقه‌ها مؤثر در روند صلح را حذف نمایند، مطمئن باشند که افراد و حلقه‌ها تأثیرگذار می‌توانند به صورت مستقیم با طالبان وارد گفتگو شوند.» (آریانا نیوز، ۹ شهریور ۱۳۹۸) اما فارغ از نقش مخرب تیم اشرف غنی و برخی دیگر از عوامل خارجی، سهم طلبی‌ها، تکبرها، تنها نظاره‌گر سیر حوادث و تغییرات بودن و نداشتن طرح و برنامه‌ای مناسب با چارچوب فکری تشیع از عواملی هستند که مانع تعامل صحیح با وضعیت حال و آینده جامعه افغانستان گردیده است. (آواپرس، ۱۳ تیر ۱۳۹۶)

گفتنی است توده مردم هزاره (و دیگر شیعیان) و رهبران جهادی شیعی خواهان حفظ هویت اسلامی خود هستند، اما بازی شیطان‌های آمریکا و سردمداران وابسته به آمریکا چنین است که در نبود یک رهبری بزرگ و کاریزماتیک در جامعه شیعی افغانستان، با برجسته ساختن دوگانه‌های شیعه-سنی، هزاره-پشتون، ارگ-سپیدار و... رهبران فعلی جامعه شیعی را تقریباً عاجز از ایجاد یک وفاق حداکثری یا گسترده در داخل این جامعه و فعالیت اثرگذار در محیط عمومی جامعه افغانستان سازند. (نسبت به وضع مطلوب ممکن)

2. انفتاح تفکر مذهبی، راه برون رفت از بن بست موجود

در وضعیت کنونی افغانستان راه‌های کوتاه‌مدتی مانند اتحاد بیشتر رهبران شیعی (به ویژه آقایان خلیلی و محقق) و مذاکره مستقیم و هوشمندانه بزرگان شیعی و جهادی با طالبان (پیشنهاد خلیلی و پیشنهاد قدیمی اسماعیل خان) و ایستادگی بر اهداف مشخص در صورت هر نتیجه‌ای از مذاکرات (نظیر حقوق سلب نشدن شیعیان به عنوان شهروندان مسلمان آن کشور و برقراری نظام اسلامی در قالب جمهوری اسلامی با مشارکت واقعی همه اقوام و مذاهب) قابل بیان هستند، اما ترسیم هرچشم‌انداز مثبتی برای سرنوشت شیعیان از کانال امور میان‌مدت و بلندمدت به ویژه در رابطه با حداقل کردن عوامل اختلاف مذهبی در افغانستان می‌گذرد.

در چنین شرایطی و بدون خروج بزرگان شیعی از انفعال از یکسو شاهد گسترش سکولاریسم و غرب‌گرایی در افغانستان خواهیم بود و از سوی دیگر شاهد قرارگرفتن مردم شیعه در مناطق تحت حاکمیت طالبان خواهیم بود بدون اینکه چارچوب مشخص و قابل اتکایی در مورد حقوق شیعیان میان بزرگان این مذهب و مسئولان طالبان حاصل شده باشد. (مانند بیعت چند روز پیش فردی به نام مبلغ زاده در یکی از مناطق دایکندی با امارت اسلامی افغانستان که به بنا به ویدئوی منتشر شده در سایت طالبان این بیعت به نمایندگی از

حدود چهارهزار خانوار صورت گرفته است.) می‌دانیم که در قدیم هم برخی تعاملات میان شیعیان و طالبان بوده است، (احمد متوکل، ۱۳۸۴) اما به دلیل نبود زمینه‌ها و چارچوب‌های لازم این تعاملات نتوانست مانع از مشکلات بعدی شود. (زاهدی، ۱۳۹۹)

انفعال تاجیک‌ها

حزب جمعیت اسلامی به عنوان ریشه دارترین حزب اسلامی در افغانستان و حزبی که عمدتاً قوم تاجیک را در صحنه سیاسی افغانستان نمایندگی می‌کند. تاجیکها با عقبه تمدنی عظیم و موقعیتی حدوسط گونه در میان اقوام و مذاهب افغانستان قابلیت ایفای نقشی طلایی در حل منازعات جاری را دارند. برای تحقق این هدف بایستی ابتدا حزب به یک بازبینی ایدئولوژیک و بازسازی هویتی اقدام کند، سپس اتحاد و انسجام درونی خود را ارتقاء بخشیده و آنگاه سعی در اتحاد بیشتر با حزب وحدت اسلامی (شیعیان) داشته باشد (این سه گام در زمانی بین شش ماه تا یک سال باید برداشته شوند.) در آن شرایط و با موقعیت مستحکم‌تر حزب، مذاکرات مستقیم با طالبان بسیار سودمند خواهد بود و باعث بازی نیروهای سیاسی افغانستان در زمینی غیر از زمین طراحی شده توسط آمریکایی‌ها خواهد گردید.

حزب جمعیت اسلامی افغانستان به عنوان ریشه دارترین حزب اسلامی در افغانستان، که از احزاب محوری جبهه متحد شمال سابق می‌باشد، اکنون از قدرت چانه‌زنی کمتری نسبت به سال‌های پیشین برخوردار است. عواملی نظیر کم‌رنگ شدن مباحث عمیق فکری تفرقه در میان رهبران حزب، به همراه ناسیونالیسم پشتونگرایانه تیم مسلط بر ارگ ریاست جمهوری باعث تضعیف جایگاه حزب جمعیت و تاجیکان شده است. پس از شهادت استاد برهان‌الدین ربانی، پسر وی صلاح‌الدین ربانی رهبری این حزب را به عهده گرفت، اما در طول سال‌های گذشته بویژه پس از اختلاف بین دکتر عبدالله و استاد عطا محمدنور در اوایل دولت وحدت ملی، این حزب عملاً به دو شاخه تبدیل شد.

با آغاز مذاکرات مستقیم آمریکا با طالبان که با برگزاری چهارمین انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۹ همزمان شد، اختلافات در میان رهبران جمعیت اسلامی تشدید شد و صلاح‌الدین ربانی نیز مواضع متفاوت‌تری نسبت به دکتر عبدالله و استاد عطا اتخاذ کرد که این اختلافات در روند مذاکرات بین‌افغانی بیشتر هم شد. اختلاف صلاح‌الدین ربانی با دکتر عبدالله بر سر قبول یارد نتایج انتخابات ریاست جمهوری بود و در ادامه این اختلافات به موضوعات مذاکره و افراد مذاکره‌کننده نیز کشیده شد. از دید ربانی رهبر حزب

جمعیت اسلامی، باید دنبال تشکیل دولت موقت بود، چون انتخابات با مشارکت حداقلی و با تقلب و تخلف همراه بود و نظام فعلی تنها نام جمهوری اسلامی را یدک می‌کشد و از ارزش‌های اسلامی و اصول اسلامی دور شده و دچار فساد سیاسی شده است.

در دوران پسا طالبان چندان اثری از اسلام‌گرایی حزب جمعیت اسلامی دیده نمی‌شود. استاد ربانی پیش از آنکه یک رهبر سیاسی باشد با غیرت شدید نسبت به حفظ هویت اسلامی افغانستان در هر دو عرصه قلم و جهاد مسلحانه گام برمی‌داشت. با ترجمه کتاب «فی ظلال القرآن» سید قطب نقش مهمی در مطرح ساختن اندیشه‌های متفکران معاصر اسلام‌گرا در افغانستان داشت.

دور شدن از مرام حزب، و استحاله در ساختار دولتی رفته رفته باعث ایجاد شکاف در حزب گردید. دودستگی کامل زمانی پدیدار شد که عطا محمد نور (از رهبران جمعیت اسلامی) با اشرف غنی بر سر ولایت بلخ (ولایتی که جزء عمق استراتژیک فارسی‌زبانان و تاجیکان محسوب می‌شود) سازش کرد و در ازای وعده تعدادی از پست‌های سیاسی حکومت آن ولایت را به تیم اشرف غنی واگذار کرد. این حرکت باعث پیدایش قطب‌بندی «عبدالله - عطا» در حزب شد. در ماه‌های اخیر صلاح الدین ربانی موضع سومی که البته قوی‌تر و خردمندانه‌تر از موضع دو نفر دیگر است ۲ اختیار کرده و عملاً دسته سومی در حزب ایجاد شد. اگر چنین تفرقه‌ای در میان تاجیکان و حزب نهضت اسلامی وجود نداشت تیم اشرف غنی نمی‌توانست حزب جمعیت اسلامی با آن تاریخ درخشان را منفعل کند.

عامل سوم در تضعیف موقعیت این حزب، قوم‌گرایی برخی جریان‌های پشتون است. پشتون‌های سکولار مورد تأیید آمریکا یعنی تیم اشرف غنی تعصبات قومی و داشته و جهت حفظ حداکثری قدرت در بین خود تلاش می‌کنند. حضور برخی چهره‌های تاجیک (نظیر امرالله صالح) یا شیعه (سرور دانش) در کنار غنی را نمی‌توان به عنوان حضور واقعی مردم تاجیک و شیعه در قدرت دانست چرا که ایشان به عنوان فرد در کنار غنی هستند و عملاً در خدمت اهداف تیم او درآمده‌اند. آمریکا که از نزدیکی فکری و تاریخی جمعیت اسلامی به جمهوری اسلامی ایران مطلع است از عوامل خود در دولت استفاده کرده تا به

۱. وعده‌ای که اشرف غنی به آن عمل نکرد.

۲. ربانی به درستی تصریح می‌کند که برخلاف موج ایجاد شده توسط دستگاه‌های سخن‌پراکنی وابسته به تیم اشرف غنی مبنی بر حفظ دستاوردهای دوران جمهوریت، دستاورد چندان برای جمهوری اسلامی افغانستان باقی نمانده است پس باید به فکر تجدید ساختار و بافتار در آینده جمهوری اسلامی افغانستان و مذاکره مستقیم حزب جمعیت اسلامی با طالبان بود.

تدریج از قدرت این گروه کاسته شود و قدرت سیاسی در حلقه بسته پشتون‌های سکولار باقی بماند. (زاهدی، ۱۳۹۹: ۱۸)

بازسازی فکری حزب و ترویج نوعی اسلام‌گرایی تقریبی و معطوف به بازسازی تمدن اسلامی می‌تواند اولین گام برای احیاء جمعیت اسلامی افغانستان باشد. در گام بعدی و بر اساس همین تفکر اسلامی از نو تولید یافته، می‌توان به بازسازی ساختار حزب و ایجاد انسجام و اتحاد مجدد در میان رهبران جمعیت تاجیک و حتی غیرتاجیک در جمعیت اسلامی افغانستان پرداخت تا راه ظهور مجدد قدرتمند این حزب در صحنه سیاسی افغانستان به صورت کاملاً طبیعی فراهم گردد. در گام سوم نزدیکی بیشتر دو حزب جمعیت اسلامی و وحدت اسلامی (تاجیک‌ها و هزاره‌ها) باعث تحکیم موضع این جریانات در برابر دولتی‌های مورد تأیید آمریکا خواهد گردید. (همان)

انفعال ازبک‌ها

یکی از عناصر تأثیرگذار بر محیط سیاسی افغانستان جنبش ملی اسلامی عبدالرشید دوستم (نماینده جامعه ازبک در صحنه سیاسی) بوده است. این جنبش در طول زمان گفتگوهای صلح کمترین نقش را داشته و تنها بنیانگذار آن ژنرال دوستم هرازگاهی به بیان مواضعی در این خصوص پرداخته است. مردم ازبک و ترکمن که حدود ده درصد از جامعه افغانستان را تشکیل می‌دهند به دلایل مختلف تاریخی و اجتماعی، پس از شکل‌گیری دولتی به نام افغانستان هرگز از وزن سیاسی چندانی برخوردار نبوده‌اند. در مذاکرات بین‌الافغانی، باتور دوستم به نمایندگی از پدرش حضور دارد. در عین حال «مارشال دوستم»، هر از چندی طالبان و دیگر مخالفان خود را تهدید می‌کند. البته وی در نشست با زلمی خلیل‌زاد در مورد اهمیت صلح و امکان نقش بزرگ خود برای دستیابی به آن صحبت کرده و در جای دیگر خواهان عدم خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان شده است که این موضع، علی‌الظاهر با رسیدن به صلح با طالبان سازگار نیست چون شرط طالبان برای صلح، خروج نیروهای آمریکا از افغانستان بوده است. دوستم با دیگر چهره‌های تقریباً مطرح ازبک نظیر ژنرال قیصاری نیز دچار درگیری شده و این وحدت درونی جنبش ملی اسلامی را تضعیف کرده است. (آریانانویز، ۱۳ شهریور ۱۳۹۴)

۱. دوستم گفته است: «به سیاست مداران کشورهای دوست می‌گویم به خاطری که رییس جمهور ترامپ در انتخابات رای مردم آمریکا را بدست آورد؛ مبارزات نیروهای آمریکایی را در افغانستان زیر سوال نبرد و اگر آمریکا با این عجله برود پشیمان می‌شود و دوستان خود را از دست می‌دهد و افغانستان به دست مخالفان آمریکا می‌افتد.» جمهوری‌نویز، «جنرال دوستم: اگر طالبان صلح نکنند در شش ماه از تمام افغانستان تصفیه می‌کنم.»، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.



خروج جامعه از بک از انفعال می‌تواند یکی از عوامل جلوگیری از وضعیت آشوبناک افغانستان و ارتقاء جایگاه این قومیت در افغانستان، هم‌آوایی و هماهنگی بیشتر این قوم با تاجیک‌ها و هزاره‌ها و در نتیجه نزدیک شدن به صلحی عادلانه در افغانستان گردد. (زاهدی، ۱۳۹۹، ش ۱۷۳)

نتیجه‌گیری

توافق بر شکل مذاکرات، لزوماً به معنای توافق در محتوای مذاکرات نیست. مسیری که آمریکایی‌ها برای طرف‌های مذاکره‌کننده طالبان و دولت افغانستان طراحی کرده‌اند، مسیری نیست که به راحتی موجب حل و فصل اختلافات سیاسی دو طرف مذاکره‌کننده و طرف‌های در حاشیه مذاکرات باشد. در همین راستا «رحمت‌الله نبیل» مشاور امنیت ملی افغانستان در دوره حامد کرزی مذاکرات بین‌افغانی را صوری و نمادین قلمداد کرده است. حاصل جمع بحث‌ها اینست که مذاکرات مستقیم آمریکا با طالبان بدون مشارکت دولت افغانستان و جریان‌های مؤثر سیاسی، یک مسیر پراشتباه بوده و بروز بن‌بست چندباره در مذاکرات بین‌افغانی به خوبی نشان داد که باید نه تنها بر سر شکل و کارشیوه مذاکرات، بلکه بر سر محتوای مذاکرات (از نوع نظام سیاسی گرفته، تا اسلام و یا فقه حنفی به عنوان مبنای گفتگوها و توافقات، قانون اساسی، دموکراسی، اصول و ارزش‌های اسلامی نظیر امر به معروف و نهی از منکر، حقوق بشر و آزادی‌های مدنی، رعایت حقوق زنان بویژه حق تحصیل و اشتغال آنان، آزادی رسانه‌ها، و ده‌ها موارد این‌چنینی...) نیز توافقات صورت گیرد.

شعار آمریکایی‌ها در خصوص مبارزه با تروریسم، ایجاد امنیت و ثبات سیاسی، برقراری دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری، بازسازی افغانستان و مواردی از این قبیل دغدغه اصلی آمریکا و متحدانش نبوده است و اساساً به دنبال مدیریت ناامنی‌ها، پیشبرد اهداف تفرقه‌گرانه و بویژه تخریب روابط کشورهای منطقه با یکدیگر بوده‌اند. آمریکا و نماینده آن زلمی خلیل‌زاد با امضای توافقنامه صلحی با رهبران طالبان، عملاً دولت افغانستان و بازیگران داخلی آن را نادیده گرفتند؛ اما با مطرح کردن مذاکرات بین‌افغانی و تعیین پیش‌شرط‌هایی نظیر آزادی ۵۰۰۰ نفر از زندانیان طالبان و ۱۷۰۰ زندانی نیروهای امنیتی افغانستان، در کنار عدم قبول آتش‌بس و نامشروع دانستن نظام سیاسی فعلی و تأکید بر تغییر قانون اساسی از سوی طالبان، عملاً جامعه افغانستان را در مسیری هدایت کردند که نتیجه

چنین وضعیتی افزایش حملات طالبان، تشدید ناامنی‌ها و کشتار غیرنظامیان است. اکنون نیز با مطرح شدن آزادی ۷۰۰۰ زندانی دیگر طالب طبق توافق دوحه، تردیدها را در خصوص سیاست‌های مرموز آمریکا در افغانستان را افزایش داده است.

در پایان باید گفت که مساله بازگشت طالبان به قدرت و تأکید آن بر احیای امارت جدی است. رهبران طالب فکر می‌کنند می‌توانند بدون دغدغه حساسیت چالش، در فرآیند مذاکرات و به مرور حاکمیت خود را بر نهادهای حاکمیت تحمیل کنند. این در حالی است که غیرپشتون‌ها (تاجیک‌ها، ازبک‌ها، هزاره‌ها و ...) که سال‌ها قربانی خشونت و ترور بوده‌اند، به شدت مخالف بازگشت طالبان به قدرت هستند. از همه مهمتر نسل جدیدی از رهبران سیاسی، علمی و تحصیلکردگان دانشگاهی که گاهی خود به مرجع سیاسی تبدیل شده یا در حال تبدیل شدن هستند، در کنار دوگانه به ظاهر بیطرفی و حمایت غربی‌ها از این نسل جدید که سال‌ها برای تربیت و آموزش آن وقت و هزینه صرف کرده‌اند، بزرگترین چالش طالبان آینده خواهد بود. این که نظام سیاسی مدنظر آنان چیست و دقیقاً چه مختصاتی خواهد داشت و در این بین نقش مشارکت مردم در حاکمیت، و آزادی‌ها، حق تحصیل و اشتغال زنان چه خواهد شد، سؤالات فراروی طالبان در وضعیت جدید می‌باشد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- آریانا نیوز، «هشدار محمد کریم خلیلی به اشرف غنی»، ۹ شهریور ۱۳۹۸.
- آوا پرس، دوشنبه ۱۷ قوس/آذر ۱۳۹۹، قابل دسترس در: <https://avapress.com/fa/206204/>
- آواپرس، «واکنش شدید شورای علما به جشنواره دمبوره در بامیان»، ۱۳ تیر ۱۳۹۶.
- احمد سعیدی، «چشم‌انداز مذاکرات بین‌افغانی، شکل‌گیری دولت موقت»، روزنامه ۸ صبح، ۱۶ جدی (دی) ۱۳۹۹.
- بهرام زاهدی، «دلایل انفعال ازبک‌ها در مذاکرات صلح بین‌افغانی»، موسسه اندیشه‌سازان نور، هفته‌نامه بدر، شماره ۱۷۳.
- بهرام زاهدی، «دلایل انفعال تاجیکان در مذاکرات صلح بین‌افغانی»، موسسه اندیشه‌سازان نور، هفته‌نامه بدر، شماره ۱۷۴.
- خبرگزاری آریانا نیوز، «دوستم: ترکمن + ازبک = ترک!»، ۱۳ شهریور ۱۳۹۴.
- خبرگزاری تسنیم، ۲۱ آذر ۱۳۹۹
- خبرگزاری تسنیم، ۲۳ آذر ۱۳۹۹، قابل دسترس در:
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/09/23/2409101>
- خبرگزاری میزان، «هیچ تفاوتی بین شیعه و سنی در افغانستان نیست»، ۷ مهر ۱۳۹۹.
- رصد خبر، ۵ دی ۱۳۹۹.
- <https://www.dw.com/fa-af>، دوپچه‌وله،
- فارس نیوز، ۲۵ تیر ۱۳۹۹.
- مولوی وکیل احمد متوکل، «افغانستان و طالبان»، ترجمه وحید مزده، کابل، نشر میهن کتاب فروشی، ۱۳۸۴.

ب) منابع انگلیسی

- <http://www.businessworld.in/article/Taliban-aware-of-possible-new-obstacles-during-intra-Afghan-peace-talks-Spokesman/30-09-2020-326599/>
- <https://www.afghanistan-analysts.org/en/reports/war-and-peace/from-doha-to-peace-obstacles-rising-in-the-way-of-intra-afghan-talks/>
- MICHAEL KUGELMAN, Obstacles in the road as intra-Afghan peace talks loom. September 02, 2020, <https://www.arabnews.com/node/1728431>
- <https://www.lowyinstitute.org/the-interpretor/intra-afghan-talks-and-future-pakistan-taliban-relations>.
- Naveed Hussain & Zia Khan, Border incursions: Suspicions grow about Afghan support for TTP, 11 September 2011.
<https://tribune.com.pk/story/249872/border-incursions-suspicions-grow-about-afghan-support-for-ttp>
- Scott Shane, Insurgents Share a Name, but Pursue Different Goals, 22 October 2009. <https://www.nytimes.com/2009/10/23/world/asia/23taliban.html>

- ABDUL BASIT, Intra-Afghan talks and future of Pakistan- Taliban relations, 25 Sep 2020, available: <https://www.lowyinstitute.org/the-interpreter/intra-afghan-talks-and-future-pakistan-taliban-relations>
- Vikram J. Singh & other, Five Things to Know About the Afghan Peace Talk, 14 September 2020, PUBLICATION TYPE: Analysis and Commentary.
- <https://www.usip.org/publications/2020/09/five-things-know-about-afghan-peace-talks>
- Ahmed Diab, Intra-Afghan Round of Negotiations: Chances, Risks and Possible scenarios, 15 Sep 2020, available: <https://epc.ae/topic/intra-afghan-round-of-negotiations-chances-risks-and-possible-scenarios>.

